

بسم الله الرحمن الرحيم

حقوق بشر آمریکایی از حرف تا عمل

بازخوانی جنایت‌ها و استانداردهای دوگانه‌ی حقوق بشری
آمریکا با رویکرد جهاد تبیین

مقدمه

دولت آمریکا یکی از اصلی‌ترین موانع سلطه خود بر جهان را اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله) که ایران اسلامی پرچمدار آن است، می‌داند؛ لذا همواره می‌کوشد تا علاوه بر انجام انواع اقدامات خصمانه برای مهار انقلاب اسلامی، با بهره‌گیری از امپراطوری رسانه‌ای و دستگاه تبلیغاتی جریان ساز صهیونیستی، موضوع «حقوق بشر» را که آمریکا به عنوان بزرگترین کشور ناقض آن در جهان شناخته می‌شود، به ابزار و حربه‌ای برای فشار به کشورهای مستقل بویژه نظام جمهوری اسلامی ایران مبدل سازد.

مداخله آشکار دولت آمریکا در امور جهانی با شعار برقراری حقوق بشر در جهان و بهره گیری از حربه دفاع از حقوق بشر برای اعمال فشار بر ایران در جهت تعدیل مواضع، تغییر سیرت و محتوای جمهوری اسلامی و دست برداشتن از احکام اسلام و شریعت اسلامی، ایجاد سنگرهایی را برای حفاظت از انقلاب اسلامی و اتخاذ موقعیت راهبردی برای تعیین رویکرد تهاجمی مقابله با تهدیدات فراروی نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد می نماید.

با نظر به حوادث و رخدادهای ۶ لغایت ۱۲ تیرماه از جمله سوءقصد نافرجام به حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) در ۶ تیرماه ۱۳۶۰ توسط گروهک تروریستی فرقان، بمب گذاری دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ توسط سازمان منافقین و به شهادت رساندن آیت الله بهشتی و ۷۲ نفر از یاران ایشان، به شهادت رساندن محمد کچویی رئیس زندان اوین در ۸ تیرماه ۱۳۶۰، به شهادت رساندن آیت الله صدوقی نماینده امام خمینی (ره) و امام جمعه یزد در ۱۱ تیرماه ۱۳۶۱ توسط اعضای گروهک تروریستی منافقین، بمباران شیمیایی سردشت توسط هواپیماهای جنگی رژیم بعثی عراق در ۸ تیرماه سال ۱۳۶۶ که به شهادت ۱۱۰ نفر و مجروح شدن پنج هزار تن انجامید، و همچنین شلیک موشک به هواپیمای مسافربری ایرباس شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران توسط ناو آمریکایی وینسنس در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ که منجر به شهادت تمامی ۲۹۰ نفر مسافر و خدمه آن

هواپیما(۶۶کودک زیر ۱۳سال، ۵۳ زن و ۴۶ تن از تبعه کشورهای خارجی) گردید، اختصاص هفته‌ای با عنوان «هفته حقوق بشر آمریکایی» می‌تواند آئینه‌ای برای انعکاس نفاق، دورویی و دروغ‌گویی قدرت‌های استکباری مدعی حقوق بشر و فرصتی برای افشاگری و نمایاندن چهره واقعی آمریکای جنایتکار باشد؛ پیشنهادی که مقام معظم رهبری نیز در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۶ در دیدار خانواده‌های معظم شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های شهدای استان تهران، با اشاره به حوادث هفتم تا دوازدهم تیرماه و ذکر چند نمونه از جنایاتی که با واسطه و بی‌واسطه توسط دولت آمریکا علیه ملت ایران صورت گرفته است، اعلام این ایام به عنوان هفته «حقوق بشر آمریکایی» را، پیشنهاد خوبی توصیف فرمودند.

از سوی دیگر، علیرغم تعریف جنایات جنگی توسط دیوان بین‌المللی کیفری و کنوانسیون ژنو و همچنین قوانین جنگی مربوط به حقوق بین‌الملل، متأسفانه به دلیل عدم عضویت ایالات متحده آمریکا در دیوان بین‌المللی کیفری و مشروط نمودن پذیرش عضویت به بررسی نشدن جنایات جنگی سربازانش در این دادگاه، جنایات جنگی آمریکا در هیچ دادگاه بین‌المللی پیگیری نمی‌شود، از این رو، «هفته حقوق بشر آمریکایی» ضمن آن که فرصت مناسبی برای بازخوانی جنایات و اقدامات ضد حقوق بشری آمریکا در ایران و همچنین توجه بیشتر به رخدادها و حوادث ششم تا دوازدهم تیرماه در عرصه عمومی است، از طریق

تبیین و روشن‌گری به گسترش جنبه منطقه‌ای و جهانی افشای چهره واقعی بزرگترین مدعی و ناقض حقوق بشر در دنیا نیز کمک می‌نماید.

در نوشتار زیر ضمن مروری بر رفتارهای آمریکا در عرصه حقوق بشر داخلی و جهانی به این سوال پاسخ داده می‌شود که آیا نگاه آمریکا به مقوله حقوق بشر یک نگاه آرمان‌گرایانه و بخشی از اهداف رهیافتی آمریکا است و یا اینکه صرفاً در چارچوب ابزاری در قالب ساختار درونی و بیرونی آمریکا تعریف می‌شود؟ آیا آمریکا به دنبال تحقق حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است و یا اینکه با این عناوین به دنبال سایش سایر کشورها و توجیه رفتارهای درونی و بیرونی خود برای اهداف سلطه‌گرایانه و هژمونیک است؟

آمریکا به عنوان قدرتی استکباری

با توجه به اینکه مرکز ثقل مخالفت نظام جمهوری اسلامی ایران با آمریکا در ویژگی استکباری این کشور و سیاست‌های استکبارمآبانه‌ی آن ناشی می‌شود که اتفاقاً برخورداری سیاست آمریکایی از این ویژگی عامل اساسی تضاد در روابط آن با جمهوری اسلامی و بی‌اعتمادی به آن است، در ابتدا به توضیح این ویژگی مهم می‌پردازیم. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «آنچه نقطه‌ی مقابل نظام اسلامی است، استکبار است.... رأس استکبار هم در دنیا، دولت ایالات

متّحدهی آمریکا است. استکبار را باید بشناسیم». مهمترین ویژگی‌های استکبار عبارتند از:

۱. **خودبرتربینی:** خودبرتربینی یکی از ویژگی‌های بارز استکبار است که حاصل آن نفی دارایی‌ها و ارزش‌های دیگران است که این نیز منجر بدان خواهد شد که مستکبران با بهانه‌های واهی و در واقع با این بهانه که آنچه که ما انجام می‌دهیم و آنچه که ما داریم بهترین است، به دخالت در امور دیگران پردازند و خود را در تعیین مقدورات و سرنوشت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سایر ملت‌ها مستحق بدانند.

۲. **حق‌ناپذیری:** متأثر از همان روحیه‌ی خودبرتربینی، برای مستکبرین که امروز آمریکا در رأس آنها قرار دارد، حق به گونه‌ای تعریف می‌شود که در راستای تأمین منافع آنها باشد؛ یعنی برای آنها حق چیزی است که تأمین‌کننده منافعشان باشد. از این رو، آنها نسبت به حقوق مشروع و مسلم سایر ملت‌ها احترامی قائل نیستند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «... نه حرف حق را می‌پذیرند، نه حقّ ملت‌ها را می‌پذیرند؛ حق‌ناپذیر مطلق. در مباحثات جهانی بسیار اتفاق می‌افتد یک حرف حقّی زده می‌شود، آمریکا به دلیلی نمی‌پذیرد؛ با انواع شیوه‌ها حرف حق را رد می‌کند، زیر بار حق نمی‌روند».

۳. **مجاز شمردن جنایت نسبت به بشریت:** استکباری که خود را از یک سو برتر می‌بیند و از سوی دیگر حقی برای دیگران قائل نیست و زیر بار حرف حق نمی‌

رود، طبیعی است که انواع جنایات را نسبت به بشریت مجاز می داند و از آنها استفاده می کند. به گونه ای که به بیان مقام معظم رهبری، «در ویتنام، آدم کشی کردند؛ در عراق دستگاه‌های امنیتی و شرکت‌های مزدور امنیتی آنها مثل بلک واتر جنایت کردند؛ در پاکستان با هواپیماهای بدون سرنشین هنوز دارند جنایت می کنند؛ در افغانستان بمباران می کنند و جنایت می کنند؛ هر جایی که دستشان برسد و منافعشان اقتضا کند، ایجاب کند، از جنایت اِبا ندارند؛ جنایت با قتل، جنایت با شکنجه...».

۴. فریب‌گری و رفتار منافقانه: فریبکاری، خیانت را در لباس خدمت جلوه دادن و تفاوت میان حرف و شعار با عمل از جمله ویژگی‌های استکبار است که همواره در طول تاریخ از آن بهره برده است. مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند: «در تبلیغات خودشان سعی می کنند توجیه کنند و جنایت را در لباس خدمت نشان بدهند! این نظام استکبار که قصد سلطه‌ی بر ملت‌ها را دارد، از این شیوه به طور متعارف و معمول در همه‌ی زندگی‌اش استفاده می کند؛ شیوه‌ی توجیه جنایت و پوشاندن لباس خدمت به جنایت. [در] همین حمله‌ی به ژاپن، یعنی دو بمبی که در هیروشیما و ناکازاکی منفجر شد، [وقتی] آمریکایی‌ها عذرخواهی می کنند، به این صورت می‌گویند که اگرچه با این دو بمبی که ما به این دو شهر پرتاب کردیم، ده‌ها هزار در وهله‌ی اوّل، [یا] شاید صدها هزار کشته شدند، [اما] این کار [هزینه‌ی تمام کردن جنگ جهانی دوّم بود؛ اگر ما آمریکایی‌ها این

بمب‌ها را نمی‌انداختیم، جنگ ادامه پیدا می‌کرد؛ حالا اگر دویست هزار [انسان] کشته شدند، آن وقت دو میلیون کشته می‌شدند؛ بنابراین ما خدمت کردیم که این بمب‌ها را انداختیم! ببینید این حرفی است که آمریکایی‌ها در تبلیغات رسمی [می‌گویند].... این یکی از آن حرف‌های فریب‌گرانه و منافقانه و از دروغ‌های عجیب و غریبی است که جز از دستگاه‌های استکباری بر نمی‌آید. ... ادعا می‌کنند طرفدار بشرند؛ هواپیمای مسافری ایران را روی آسمان می‌زنند، قریب سیصد نفر مسافر بی‌خبر را از بین می‌برند، نابود می‌کنند، عذرخواهی هم نمی‌کنند، به آن کسی که این جنایت را انجام داده، مدال هم می‌دهند!»

نکته مهم که به بحث ما مربوط می‌شود این است که استکبار، که امروز دولت آمریکا در رأس آن قرار دارد، با برخورداری از این ویژگی‌ها، نه تنها نمی‌تواند طرفدار حقوق بشر باشد، بلکه بزرگترین ناقض آن نیز می‌باشد.

تناقضات حقوق بشری آمریکا

علی‌رغم ادعاهای آمریکا در زمینه حقوق بشر، اما واقعیت آن است که آمریکا نسبت به حقوق بشر نگاهی ابزاری دارد. از این‌رو، میان حرف و عمل آمریکا در زمینه حقوق بشر تناقضات جدی وجود دارد. در ادامه تلاش می‌شود به تناقضات حقوق بشری آمریکا در سطح جامعه داخلی آمریکا و در عرصه بین‌المللی پرداخته شود.

۱. در عرصه داخلی

۱-۱. نقض حقوق شهروندی با برچسب تروریسم به اسلام و مسلمانان؛ حداقل از دهه ۱۹۷۰ قوانین و سیاست‌های ایالات متحده بر این فرض بنا شده‌اند که غیر شهروندان عرب و مسلمان «تروریست‌های بالقوه» هستند. بنابراین این گروه هدف رفتارهای خاص آن هم در چارچوب قانون قرار گرفته‌اند. در دهه ۱۹۸۰ ریگان دستورالعمل امنیت ملی مخفیانه‌ای صادر کرد که ایجاد شبکه‌ای از آژانس‌های طراحی شده را برای پیشگیری از ورود یا اقامت تروریست‌ها در ایالات متحده قانونی می‌کرد. بر اساس یک طرح پیشنهاد شده، آژانس‌های اطلاعاتی می‌توانند نام، تابعیت و دیگر اطلاعات تعیین کننده و مدارک مربوط به تروریست‌های مظنون و بیگانگان نامطلوبی را که در ایالات متحده حضور دارند، برای سرویس مهاجرت و اعطای تابعیت امریکا تهیه کنند. کمیته کنترل مرز خارجی نیز استراتژی طراحی شده این سرویس را در یک سند با نام «تروریست‌های بیگانه و نامطلوب» به عنوان یک برنامه فوق‌العاده طراحی کرد.

در همین زمینه، سیاست‌های دولت آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر تأثیر منفی بسیار زیادی بر مسلمانان آمریکا گذاشته و آزادی‌های مدنی آنها را به شدت محدود کرده است. اسلام‌ستیزی رهبران مسیحیان پروتستانی آمریکا، مانند «فرانکلین گراهام»، «جری فالول» و «پت رابرتسون» نیز از دیگر اقدامات ضداسلامی در آمریکاست. بر اساس این، امروزه اسلام‌هراسی در آمریکا به

چالشی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است. معضل هدف قرار گرفتن مسلمانان در موارد نقض حقوق مدنی به دلیل اختیاراتی است که به واحدهای اجرای قانون داده شده است. بعد از یازدهم سپتامبر دولت امریکا مجموعه اقداماتی را در پیش گرفت که با موجی از بازداشت اتباعی که وضعیت قانونی آنها قطعی نشده بود، آغاز شد. اما مبارزه دولت تنها بر افرادی که اصالتاً عرب یا مسلمان بودند، متمرکز شده بود. بازداشت این افراد بدون طی فرایندهای قانونی - بدون دسترسی به دادگاه های داخلی امریکا و مراجع بین المللی - نقض روشن تعهدات حقوقی بین المللی در چارچوب کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو (کنوانسیون رفتار با اسیران جنگی) بوده است.

۲-۱. **سلب حقوق و آزادی های مدنی به اسم تروریسم؛** کنگره آمریکا با بیان اینکه حقوق و آزادی های مدنی باید مورد حمایت قرار بگیرد، تمام ملت را تشویق کرد به شناسایی تروریسم پردازند؛ تروریسمی که در کمین همه شهروندان از خاستگاه نژادی، قومی و مذهبی است. آخرین بار دولت امریکا پرونده ای به نام «دشمن درونی» را تهیه کرد که روشی برای پرونده سازی برای مسلمانان و اهالی خاورمیانه است. اجبار یکصد و ده هزار ژاپنی امریکایی و غیرشهروندان به اقامت در کمپ های بسته نتیجه این برنامه بود. این فصل اقدامات اتخاذ شده توسط سه رکن دولت فدرال بعد از یازده سپتامبر را ترسیم می کند که اعراب و مسلمانان،

اعم از شهروندان و غیرشهروندان را هدف قرار می دهند و به طور موثری منتهی به جنگ علیه تروریسم در داخل کشور می شوند.

۳-۱. کنترل ارتباطات ایمیلی و اینترنتی؛ پس از حملات ۱۱ سپتامبر، دولت آمریکا به نام مبارزه با تروریسم به مقامات اطلاعاتی خود اجازه داد که ارتباطات ایمیلی شهروندان خود را حک کنند و هرگونه اطلاعاتی را که ممکن است از طریق ابزار فنی منافع ملی آمریکا در اینترنت را تهدید کند، بررسی و آنها را پاک کنند. «مصوبه میهن دوستی» آمریکا به سازمان های مجری قانون اجازه می دهد ارتباطات تلفنی و ایمیلی و همچنین سوابق مالی، پزشکی و دیگر پیشینه های شهروندان این کشور را جست و جو کنند و صلاحیتهای مقامات مجری قانون و همچنین مقامات اداره مهاجرت آمریکا را برای بازداشت و بازگرداندن متهمان به فعالیت های تروریستی به کشورشان تعمیم دهند. این مصوبه تعریف تروریسم را گسترش داد و در نتیجه تعداد فعالیت هایی که می توان قدرت های اجرایی قانون را درباره آنها اعمال کرد، بیشتر نمود.

۴-۱. شنود مکالمات شهروندان؛ سازمان امنیت ملی آمریکا (NSA) از سال ۲۰۰۱ در سراسر این کشور تجهیزات استراق سمع نصب کرده تا تماس ها، فکس ها و ایمیل های شهروندان آمریکایی را بررسی کند و به ارتباط های داخلی این کشور دسترسی داشته باشد. این برنامه های شنود در ابتدا شهروندان عرب - آمریکایی را هدف قرار می داد، ولی با گذشت مدت کوتاهی برای همه شهروندان آمریکایی

اعمال شد. آژانس ملی بیش از ۲۵ پایگاه شنود در شهرهای سن خوزه، سن دیه گو، سیاتل، لس آنجلس، شیکاگو و سایر شهرهای آمریکا دایر کرده است. طبق گزارش «آنلاین جورنال»، مردی به نام «ناچیو» که از شرکت در برنامه نظارت آژانس ملی سرباز زده بود، به جرم ۱۹ فقره قاچاق داخلی متهم و به شش سال زندان محکوم شد. بر اساس حکم دادگاهی در آمریکا، آن دسته از بازداشت‌شدگان مظنون به شرکت در فعالیت‌های تروریستی که از سوی «سیا» و در چارچوب برنامه «تحويل فوق‌العاده» دولت بوش برای شکنجه به کشورهای دیگر منتقل شده بوده‌اند، به دلیل «مسائل امنیت ملی» نمی‌توانند از شرکت‌های خصوصی شکایت کنند که انتقال آنها را به کشورهای خارجی به عهده داشته‌اند.

۵-۱. **سرکوب‌گری و جنایات پلیسی به ویژه نسبت به سیاه‌پوستان؛** بعد دیگر ابعاد ضد حقوق بشری جاری در آمریکا را در سرکوب‌گری و جنایات پلیس می‌توان مشاهده کرد. آماری که فعالان ضد خشونت پلیس جمع‌آوری کرده‌اند، نشان می‌دهد پلیس آمریکا تا پانزدهم دسامبر ۲۰۱۵ دست کم ۱۱۵۲ نفر را کشته است. آمار فعالان طرح رصد خشونت پلیس آمریکا همچنین نشان می‌دهد ۶۰ اداره پلیس این کشور اشخاص سیاه‌پوست را به طرز وحشیانه‌ای کشته‌اند. نمونه آن، قتل جوانی سیاه‌پوست به نام براون است که قاتل آن نه تنها محاکمه نشد بلکه پلیس خاطی تبرئه و به محل کار خود بازگشت. در اخیرترین مورد می‌توان به قتل سیاه‌پوستی به نام جورج فلوید اشاره کرد. گزارش‌ها نشان می‌دهد

که خشونت پلیس آمریکا اولین عامل کشتار مردم به ویژه سیاه پوستان است که میزان آن حتی از آمار حملات تروریستی نیز بالاتر است.

۶-۱. **تبعیض نژادی**؛ آمریکا کشوری است که در آن توزیع ثروت و خدمات براساس نژاد و رنگ پوست صورت می‌پذیرد. سفیدپوست بودن به خودی خود عاملی برای برخورداری هرچه بهتر از امکانات و سیاه یا سرخ بودن دلیلی ناموجه برای فقر و محرومیت از امکانات تلقی می‌شود. این امر باعث شده تا چهره فقر و نابرابری بیش از اینکه یک مسئله اقتصادی صرف قلمداد شود، به مثابه یک موضوع سیاسی- فرهنگی نمایان شود. افشاگری سال‌های اخیر برنی سندرز نامزد دموکرات انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد که حدود ۴۷ میلیون آمریکایی فقیر هستند و ثروت هنگفت اقتصاد اول دنیا در دست یک درصد است: «حدود ۴۷ میلیون آمریکایی در فقر به سر می‌برند. حدود ۲۸ میلیون نفر بیمه درمان ندارند و بسیار دیگر پوشش بیمه‌ای ناکافی دارند». سندرز تصریح کرد: «بعلاوه، در کشور ما، یک دهم از جمعیت یک درصدی برتر در حال حاضر صاحب ثروتی معادل ثروت ۹۰ درصد پایین جامعه هستند. ۵۸ درصد از تمامی درآمدهای جدید به یک درصد برتر می‌رسد. وال استریت و میلیاردها قادر به خرید انتخابات هستند».

۷-۱. **قوانین ضد بشری در خصوص مهاجرت**؛ مهمترین اقدام در این زمینه در سال ۱۹۹۶ با تصویب قانون ضد تروریسم و مهاجرت انجام شد که در پی آن، اولاً

افراد ساکن و مقیم دائمی آمریکا که مشمول حمایت برابر قانون اساسی به عنوان دارندگان بیشترین تعداد از شهروندان این کشور محسوب می شدند، در معرض خطر ادامه سکونت قرار گرفتند. ثانیاً دولت اجازه یافت غیر شهروندان را بازداشت و بر مبنای دلایل محرمانه و نه علنی، تبعید یا در زندان های مخفی داخل یا خارج از آمریکا نگهداری نمایند؛ امری که حقوق اساسی آنها در اطلاع یافتن از مدارک و بررسی ادله اتهام و دفاع از خود را به شدت مخدوش نمود.

۸-۱. **نقض حقوق زنان و وضعیت بحرانی آنان؛** نتایج نظرسنجی مشترک «ان.بی.سی نیوز» و «سِرِوی مانکی» نشان می دهد ۵۱ درصد از زنان آمریکایی در جامعه با تبعیض های جنسیتی مواجه شده اند. بسیاری از شرکت کنندگان در این نظرسنجی همچنین گفته اند جامعه آمریکا هنوز به نقطه ای نرسیده است که در آن زنان و مردان از فرصت های برابر برای پیشرفت و دستیابی به موفقیت برخوردار باشند. شمار زنان دموکرات که تبعیض جنسیتی را در جامعه آمریکا تجربه کرده اند ۲۳ درصد بیشتر از زنان جمهوری خواه بوده و در نتایج این نظرسنجی نسبت آنان ۶۲ به ۳۹ درصد عنوان شده است. در میان زنان مستقل نیز ۶۶ درصد گفته اند به شخصه با تبعیض جنسیتی مواجه شده اند.

۲. در عرصه جهانی

آمریکا در سطح جهانی نیز از بزرگترین ناقضان حقوق بشر است. درواقع، به رغم وعده های آمریکا در زمینه دفاع از حقوق بشر، این کشور هنوز هم

کنوانسیون های اصلی حقوق بشر سازمان ملل را تصویب نکرده و در بحث های بین المللی در زمینه حقوق بشر نیز رویکردی را در پیش گرفته است که در آن از همکاری خبری نیست. حقوق بشر بهانه ای است که آمریکا با آن به توجیه رفتارهای جهانی خود می پردازد در حالی که ادعای امنیت جمعی در کنار توجه به حقوق به اصطلاح اقلیت ها کانون ادعای رفتاری آنها است. سه مقوله تروریسم، سلاح های کشتار جمعی و بنیادگرایی دینی از مولفه های توجیهی آمریکا برای بازخواست نشدن در صحنه افکار عمومی است. این رفتارها در چند محور قابل بررسی است از جمله :

۱-۲. **استفاده ابزاری از حقوق بشر علیه کشورهای هدف؛** حقوق بشر همواره مولفه ادعایی آمریکا برای دخالت در امور کشورهای هدف و اعمال فشار بر آنها است. آمریکا با انتشار گزارش های یک جانبه حقوق بشری و نیز برجسته سازی برخی مباحث به اصطلاح حقوق بشری بویژه در قالب امنیت جمعی سعی در استفاده ابزاری از حقوق بشر دارد. رفتارهای آمریکا علیه چین، روسیه، کره شمالی، کوبا، جمهوری اسلامی ایران نمودی از این رفتارهاست. به عنوان مثال ایران طی دورانهای مختلف بعد از پایان جنگ سرد در معرض پاسخ ها یا سناریوهای متعدد سیستم بازدارندگی یکجانبه آمریکا قرار داشته است. سرتاسر تاریخ انقلاب اسلامی پر از اقدامات نقض کننده آمریکا در حوزه حقوق ملت ایران است.

۲-۲. رفتارهای مستقیم مداخله‌گرانه به نام حقوق بشر؛ بر اساس آنچه که آمریکا آن را حمایت از حقوق بشر می‌داند، آمریکا به توجیه حضور مداخله‌گرانه خود در مناطق مختلف می‌پردازد و این حضور را متبخرانه به منظور ایجا ثبات کوتاه مدت و بلند مدت ضروری می‌شمارد؛ چرا که از دیدگاه آنان حضور مذکور می‌تواند آثار مثبتی نظیر؛ حفظ رهبری ایالات متحده، نمایش تعهد آمریکایی در ایجاد همیت و دفاع جمعی و انجام عملیاتهای حفظ صلح، کمک به حفظ توازن منطقه‌ای، حذف موانع امنیتی منطقه‌ای که در غیاب آمریکا ممکن است ظاهر شود، ایجاد بازدارندگی و امنیت جمعی و... را برای آمریکا در پی داشته باشد.

تاریخ آمریکا به عنوان یک کشور و واحد سیاسی با ۱۳ ایالت در سواحل شرقی شروع شد اما تا سال ۱۹۰۰ به یک امپراتوری تبدیل شد و بر یک قاره تسلط یافت، همسایگان خود را به جنگ تهدید کرد و در سواحل اقیانوس آرام به سمت هاوایی پیش رفت. در سده بیستم نیروهای نظامی آمریکا به همه سوی جهان گسیل شدند و از سال ۱۹۴۵ به بعد ایالات متحده در کره، جمهوری دومینیکن، ویتنام، گرانادا و لبنان جنگید. به ظاهر، آمریکایی‌ها بسیار صلح‌جو هستند، اما در باطن بسیار جنگ‌طلبند. از جنگ جهانی دوم تا کنون آمریکا تریلیون‌ها دلار در امور به ظاهر مربوط به تعمیق صلح هزینه کرده اما جای شگفتی است که آمریکاییان در کره و ویتنام با مردمان رنگین پوست وارد جنگ شده‌اند. همچنین، پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده آمریکا از چپانکایچک

در چین، فرانکو در اسپانیا، سالازار در پرتغال و تورخیلیو در جمهوری دومینیکن و باتیستا در کوبا و... پشتیبانی کرده است.

آمریکا بزرگترین فروشنده جنگ افزار در جهان است؛ به کشورهای فقیر جهان سوم اسلحه می‌فروشد و آنها را به رقابت تسلیحاتی تشویق می‌کند و این کشورها به جای آنکه درآمد خود را صرف توسعه و رشد ملی کنند آن را به هزینه‌های جنگی اختصاص می‌دهند. گرچه به ظاهر اسلحه به دیکتاتورها فروخته می‌شود تا بتوانند در برابر تجاوز خارجی ایستادگی کنند، اما همین جنگ افزارها و آموزشهای نظامی، آنان را برای سرکوب داخلی نیرومند می‌سازد و سبب می‌شود که انتخابات را کنار نهند و تظاهرات مردمی را سرکوب کنند. آمریکا اکنون با ادعای تروریسم، جلوگیری از دست یابی کشورها و تروریست‌ها به سلاح‌های کشتار جمعی و نیز بنیادگرایی دینی به جنگ افروزی در سوریه، عراق، لیبی و... می‌پردازد در حالی که حدود ۲۰ سال با همین ادعاها افغانستان را تحت اشغال خود داشت. البته تروریسم دولتی آمریکا که با ادعای مبارزه با تروریسم به تقض حریم کشورها می‌پردازد را باید به این مقوله افزود که سردار حاج قاسم سلیمانی برجسته‌ترین نمونه آن است.

۲-۳. حمایت از متحدان ناقض حقوق بشر؛ آمریکا از طریق شکل دادن به مراکز و محورهای منطقه‌ای، از آن به منزله ابزاری برای گسترش بازار و فرصت‌های سرمایه‌گذاری و همچنین مقاصد استراتژیک بهره می‌برد. در عین حال آمریکا

خود را متعهد به حفظ متحدینش می بیند. در این مسیر ایالات متحده امریکا برای هماهنگ سازی و حفظ نظم سلسله مراتبی آن از استراتژی هایی مانند هژمون محلی، توازن قوای محلی و غیره بهره می برد. بر این اساس، امریکا هرگز به وضعیت بحرانی حقوق بشر در کشورهای متحد خود نمی پردازد. حمایت غیر انسانی و غیر مسئولانه آمریکایی ها از کشتار مردم فلسطین توسط رژیم صهیونیستی، سکوت همراه با حمایت از جنایات سعودی در یمن و بحرین و همچنین سکوت در برابر وضعیت بحرانی حقوق بشر در سایر کشورهای مرتجع عربی نمودی از این رفتارهای دوگانه حقوق بشر آمریکایی است. فراتر از این گزارش های سازمان ملل و سایر سازمان های بین المللی مانند دیده بان حقوق بشر نشان می دهد که امریکا حتی خود در نقض حقوق بشر توسط این کشورها از طریق تامین تجهیزات نظامی و آموزش نیروهای انسانی آنها و گروه های تروریستی فعال در ناامن سازی منطقه و جهان مشارکت دارد.

۲-۴. بازی با سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری؛ هر چند امریکا ادعا دارد که به دنبال تقویت نهادهای حقوق بشری است اما در عمل علیه این نهادها عمل می کند. امریکا شورای امنیت سازمان ملل متحد را به تصویب قطعنامه های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ واداشت که طی آن، کمیته ای به عنوان کمیته «ضدتروریسم» در این شورا تشکیل گردید و اساسا چنین ساختارهای دائمی در سازمان ملل با هدف اصلی اعمال فشار روانی بر مسلمانان و تخریب چهره اسلام و بلکه معرفی

کردن گروه های مسلمان به عنوان اصلی ترین نهادهای تروریستی بوده است. خلط کردن مساله «تروریسم و تعهد بین المللی مقابله با ترور» با «حقوق بین المللی ملت ها بر تعیین سرنوشت و مبارزات رهایی بخش» از جمله نمادهای بارز سیاسی کردن فضای حقوقی جهان بوده است.

دیدگاه واقع گرایانه نسبت به ساختار آشفته نظام بین الملل باعث می شود که آمریکا برای حقوق بشر در سطح فردی اهمیت چندانی قائل نشود و در همین زمینه می توان به سادگی دریافت که چرا کیسینجر می گفت «سیاست خارجی آمریکا نباید نسبت به ساختار داخلی حکومت ها، حتی اگر سرکوبگر باشند، حساسیت نشان دهد». براساس همین خط فکری بود که کیسینجر به عنوان یک دیپلمات کارکشته با قطعنامه پایانی نشست هلسینکی در سال ۱۹۷۴، که توجه مشترک شورای امنیت و اتحادیه اروپا را به موضوع حقوق بشر نشان می داد، مخالفت کرد؛ زیرا معتقد بود این مساله روند تنش زایی با روس ها را پیچیده تر خواهد کرد.

سیاهه حقوق بشری آمریکا

در ادامه تلاش می شود تا به مهمترین اقدامات ضدحقوق بشری آمریکا در سطح جهان پرداخته شود:

۱. **بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی (اوت ۱۹۴۵م):** انفجار اتمی در دو شهر "هیروشیما" و "ناکازاکی" را شاید بتوان یکی از بزرگترین جنایات تاریخی

آمریکا قلمداد کرد، جنایتی که به مرگ آنی ۲۲۰ هزار نفر منجر شد و تبعات آن هنوز گریبانگیر ساکنان این دو شهر می‌باشد.

۲. مداخله در جنگ دو کره (۱۹۵۰م): اعزام نیروهای آمریکایی در چارچوب نیروهای سازمان ملل متحد، به منظور دفاع از بخش جنوبی شبه جزیره کره در مقابل نیروهای کمونیست کره شمالی و چین. در این جنگ بیش از ۳۶ هزار سرباز آمریکایی کشته شدند.

۳. جنایت و قتل عام در جنگ ویتنام: نبرد ویتنام از سال ۱۹۵۵ میلادی تا سال ۱۹۷۵ میلادی پر تلفات‌ترین جنگ پس از جنگ دوم جهانی بود. در این جنگ آمریکایی‌ها متجاوز بر ۵ میلیون و دویست هزار نفر را قتل عام کردند، که ۵ میلیون و یکصد هزار کشته از مردم ویتنام بودند که اکثر قربانیان غیرنظامیان زن و کودک بودند. در همین زمینه باید گفت که نظامیان آمریکایی قبل از قتل، برخی از قربانیان را مورد تجاوز و شکنجه قرار می‌دادند و بعد از قطع اعضای بدن، آنها را می‌کشتند. مدارک و اسنادی در رابطه با این جنگ به ثبت رسیده است که نشان می‌دهد نیروهای آمریکایی تجاوزهای گسترده‌ای علیه زنان ویتنامی انجام می‌دادند و سپس دست به کشتار و قطعه قطعه کردن آنها می‌زدند.

۴. به کارگیری سلاح شیمیایی توسط آمریکا؛ آمریکا طی قرن گذشته بارها از تسلیحات غیرمجاز در جنگ‌ها و مداخلات نظامی متعدد خود بهره برده است. ارتش آمریکا در جریان جنگ ویتنام و از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱ میلادی، عامل

نارنجی را به عنوان بخشی از برنامه جنگ خود به کار برده است. نیروهای آمریکایی در مدت ۱۰ سال حدود ۲۰ میلیون بشکه از عامل «نارنجی» را در ویتنام، لائوس و بخش‌هایی از کامبوج استفاده کردند تا شورشیان بتوانند پشت درختان و گیاهان پناه بگیرند. از اثرات این عامل شیمیایی می‌توان به مواردی از قبیل: انواع سرطان‌ها، دیابت نوع ۲، بیماری‌های مادرزادی در کودکان، بیرون زدگی نخاع و بیماری‌های دستگاه تناسلی اشاره کرد.

در جنگی که میان کره و چین در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ میلادی شکل گرفت، دولت آمریکا بعنوان مسئول انتشار باکتری‌های کشنده شناخته شد. همچنین آمریکا در جنگ‌های اخیر مانند؛ جنگ افغانستان و یا حمله به عراق نیز در موارد متعددی از مواد غیر مجاز نظیر فسفرسفید یا اورانیوم ضعیف شده استفاده نموده است که استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جریان اشغال عراق نیز صدمات زیادی را به مردم این کشور وارد ساخت. به طوری که «این‌دپندنت» در مطالعه‌ای از افزایش چهار برابری ابتلا به انواع سرطان‌ها در میان بزرگسالان و افزایش ۱۲ برابری ابتلا به سرطان درمیان کودکان عراقی پایین‌تر از ۱۴ سال خبر داده است. علاوه بر موارد یاد شده، تاریخ گواهی می‌دهد که متحدین آمریکا نظیر رژیم صهیونیستی و صدام حسین با چراغ سبز واشنگتن اقدام به استفاده از تسلیحات کشتار جمعی در نبرد با اعراب و یا جنگ هشت ساله عراق برضد جمهوری اسلامی ایران کرده‌اند. از این رو آمریکا عامل و حامی اصلی استفاده از

تسلیمات شیمیایی از سوی عراق و پروژه نسل کشی در این کشور بوده است. به عنوان مثال، در حمله گسترده شیمیایی ارتش عراق در سال ۱۹۸۸ میلادی به شهر حلبچه دستکم، ۵۰۰۰ نفر در آن واحد کشته شدند. ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا بارها "صدام حسین" را تشویق به استفاده از سلاح شیمیایی علیه ایران کرد. به گونه ای که غیر از کشته شدگان حلبچه بالغ بر ۲۰ هزار رزمنده ایرانی نیز در نتیجه استنشاق این گاز سمی به شهادت رسیدند. اما جامعه بین المللی به رهبری آمریکا در قبال چنین کشتارهایی واکنشی نشان ندادند.

۵. اشغال پاناما؛ نیروهای آمریکایی در زمان بوش پدر در سال ۱۹۸۹ میلادی به بهانه دست داشتن رئیس جمهور پاناما در قاچاق مواد مخدر به این کشور حمله کرده و ضمن اشغال کشور، رئیس جمهور مخالف غرب را برکنار کرده و کنترل کانال مهم پاناما را به دست گرفتند.

۶. تجاوز و اشغال افغانستان؛ نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۱ میلادی و در راستای آن چه که مبارزه با تروریسم نامیده می شد، به بهانه مقابله با نیروهای "القاعده" مبادرت به اشغال افغانستان کردند. در این تجاوز نظامی و در سال های پس از آن بارها اقدامات خشونت آمیز و غیر انسانی از سوی نیروهای اشغالگر آمریکایی صورت پذیرفت که حتی صدای رئیس جمهور وقت افغانستان را نیز در آورد. کرزای رئیس جمهوری وقت افغانستان، بمباران مناطق غیر نظامی، ورود به منازل افغان ها و موارد متعددی از تجاوز به شهروندان این کشور را از جمله

جنایات آمریکا در سال های اشغال این کشور برشمرد. در این سال ها صدها هزار شهروند افغان توسط نیروهای وابسته به ناتو و در راستای مبارزه با تروریسم قتل عام شدند.

۷. بیش از یک میلیون کشته در تجاوز و اشغال عراق؛ در مدت تجاوز و اشغال عراق از سوی آمریکا بیش از یک میلیون نفر مستقیماً به دلیل جنگ کشته شدند. این جنگ که حدود ۷ سال به طول انجامید (۲۰ مارس ۲۰۰۳ - ۱۹ اوت ۲۰۱۰ میلادی) تلفات فراوانی را به مردم عراق وارد ساخت و در طول مدت جنگ، نظامیان آمریکایی از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. برای مثال می توان به جنایت در روستای "یوسفیه" اشاره کرد؛ جنایتی که در آن نیروهای ارتش آمریکا بعد از تجاوز دست جمعی به یک دختر ۱۴ ساله عراقی این روستا واقع در شهر "محمودیه"، تمامی اعضای خانواده را نیز قتل عام کردند.

۸. رسوایی های ضد حقوق بشری آمریکا در زندان ابوغریب؛ این زندان ابتدا به خاطر جنایات صدام حسین و رژیم بعث عراق در شکنجه و اعدام مخالفان به خصوص شیعیان به شهرت بین المللی رسید. در سال ۲۰۰۴ میلادی و پس از اشغال عراق توسط آمریکا، با انتشار تصاویری از زندان ابوغریب در برنامه شصت دقیقه شبکه تلویزیونی "سی بی اس" آمریکا و مقاله ای در مجله آمریکایی "نیویورکر" به قلم سیمور هرش درمورد شکنجه و آزار زندانیان عراقی توسط نظامیان آمریکایی در زندان ابوغریب، این زندان مورد توجه نهادهای بین المللی

و انتقادات فراوانی از وزارت دفاع آمریکا به خصوص وزیر وقت دفاع آمریکا، دونالد رامسفلد قرار گرفت.

گروه دیده بان حقوق بشر که مقر آن در آمریکا است، عنوان کرد که اظهارات سربازان آمریکایی نشان می‌دهد، زندانیان در زندان ابوغریب در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ میلادی به طور مرتب با ضرب و جرح شدید، محرومیت از خواب و دیگر انواع سوء رفتار مواجه بوده‌اند. یکی از سخنگویان وزارت دفاع آمریکا پنتاگون، گفته است موضوع تا به حال ۱۲ بار مرور شده و هیچ شاهی از تشویق و ترویج سوء رفتار در دست نیست. این درحالی است که "جان سیفتون" تهیه کننده گزارش دیده بان حقوق بشر، ادعاهای دولت آمریکا را در این مورد که شکنجه زندانیان و سوء رفتار با آنان بدون مجوز صورت گرفته و موردی استثنایی بوده است، باطل می‌داند. گروه‌های حقوق بشر معتقدند علاوه بر شکنجه در زندان ابوغریب، بازداشتگاه‌هایی در فرودگاه بغداد به نام "اردوگاه ناما" و پایگاهی در نزدیکی القیم در نزدیکی فرودگاه موصل و مرز سوریه نیز به صورت امری روزمره به شکنجه زندانیان خود می‌پردازند. در همین راستا حتی ژنرال "آنتونیو تاگوبا" مسئول تحقیق در پرونده زندان ابوغریب، شکنجه‌های جنون آمیز و وحشیانه و هولناک طی ماه‌های اکتبر تا دسامبر سال ۲۰۰۴ ارتش آمریکا را تأیید کرده است. همچنین در یادداشتی که در سال ۲۰۰۳ به امضای ژنرال سانچز فرمانده کل نیروهای آمریکایی آن زمان مستقر در عراق رسیده بود، مجوز شکنجه زندانیان

عراقی در جریان بازجویی با استفاده از روش‌های گوناگون صادر شده‌است که ظاهراً یک ماه پس از صدور این یادداشت، ژنرال سانچز پس از مشورت با مشاوران حقوقی ارتش آن را لغو کرد. اما اتحادیه حقوق مدنی آمریکا با استناد به قانون آزادی اطلاعات در آمریکا، علی‌رغم مخالفت وزارت دفاع آمریکا به این یادداشت دست یافت و در نهایت و پس از تحقیقات بسیار، مقامات آمریکایی با اعلام این که یک تحقیق جدید نشان می‌دهد که شهادی از عملکرد اشتباه ژنرال سانچز و سه تن از دستیاران ارشد او در دست نیست، وی را از اتهامات وارده تبرئه کردند و به جای وی نظامیان رده پایین‌تری یعنی یک سرهنگ و چند سرباز را مقصر دانستند.

۹. رسوایی‌های ضد حقوق بشری آمریکا در زندان گوانتانامو؛ بازداشتگاه گوانتانامو پس از اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی، زیر نظر پایگاه نیروی دریایی آمریکا در خلیج گوانتانامو ایجاد شد و افرادی که متهم به ارتباط با فعالیت‌های تروریستی در خارج از خاک آمریکا بودند، به این بازداشتگاه انتقال یافتند. در پی حملات تروریستی و انتحاری ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در آمریکا و اعلام طرح موسوم به مبارزه جهانی با تروریسم، دولت آمریکا بازداشتگاهی را در این پایگاه ایجاد کرد، تا کسانی را که در ارتباط با اقدامات تروریستی در نقاط مختلف جهان بازداشت می‌شوند، در این محل زندانی کند.

آمریکا در دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، زندانیان بازداشتگاه گوانتانامو را "جنگجوی دشمن" و همچنین «دشمنان متخاصم» می نامید. این افراد که دارای تابعیت آمریکایی نبودند و در مناطق مختلف جهان دستگیر شده بودند، تحت عناوینی مانند «اشخاص متخاصم غیرارتشی» به گوانتانامو فرستاده شدند. پس از مدت کوتاهی که آمریکا دست به این اقدام زد، اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که بیش از هفتصد تن از آنان در این محل زندانی شدند.

از آنجا که آمریکا این افراد را «نظامی دشمن» می دانست، از حقوق اسیران جنگی برخوردار نبودند. و از آنجا که نه تابعیت آمریکایی داشتند و نه در خاک آمریکا دستگیر یا زندانی شده بودند، در حوزه قضایی آمریکا قرار نمی‌گرفتند. بنابراین مشمول حقوق بازداشت شدگان در قوانین آن کشور، مانند؛ ایراد رسمی اتهام، دسترسی به وکیل مدافع در مراحل بازجویی و حق محاکمه سریع وعادلانه نشدند. به همین علت، ادامه بازداشت این افراد با انتقاداتی از سوی نهادهای حقوق بشری مواجه شد.

اصطلاح «نظامی دشمن» اصولاً در سیستم حقوقی آمریکا، به افرادی اطلاق می شود که بدون اینکه کشورشان با آمریکا رسماً در حال جنگ باشد، به اقدام مسلحانه علیه منافع واشنگتن مبادرت کرده و از این روی، طبق تفسیر قانونی دفتر حقوقی ریاست جمهوری آمریکا، منشور حقوق در آمریکا شامل حال آن افراد نمی گردید. اما پس از روی کار آمدن باراک اوباما، در تاریخ ۲۲ ژانویه

۲۰۰۹ میلادی و در دومین روز ورود او باما به کاخ سفید فرمان تعطیل شدن بازداشتگاه گوانتانامو و همچنین زندان های مخفی سیا را صادر شد، ولیکن هنوز هم این زندان ها به صورت کامل تعطیل نشده اند.

سیاهه حقوق بشری آمریکا در قبال ملت ایران

عملکرد آمریکا در قبال ملت ایران سرشار از نقض فاحش حقوق ملت شریف ایران می باشد. در ادامه به مهمترین اقدامات ضدحقوق بشری آمریکا در قبال ملت ایران می پردازیم.

۱. حمله نظامی به طبس: در پی ناکامی آمریکا در اعمال فشار سیاسی و اقتصادی برای آزادی گروگان های آمریکایی در تهران که در ماجرای تصرف سفارت آمریکا بازداشت شده بودند، جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا دستور انجام عملیات نظامی را صادر کرد. از همین رو یگان ویژه دلتا فورس نیروهای مسلح آمریکا، ماموریت پیدا کردند گروگان های آمریکایی را در یک عملیات کماندویی آزاد کرده و به آمریکا باز گردانند. این عملیات که به دلیل مشکلات فنی و جوی پیش بینی نشده به شکست انجامید به عملیات طبس مشهور شد. آمریکا در حادثه طبس شکستی را متحمل شد که به منزله کابوسی برای تمام تاریخ سلطه و تجاوز دولتمردان آمریکایی به شمار می رود.

۲. همکاری در طراحی و سازماندهی کودتای نقاب: پس از شکست حمله نظامی آمریکا به طبس، آمریکا با دل بستن به افسران رژیم شاه و حمایت از طرح

کودتای آنان، درصدد سرنگونی انقلاب اسلامی برآمد. کودتای نوژه (کودتای نقاب) طرحی بود که در آذر ۱۳۵۹، توسط تنی چند از افسران ارتش رژیم شاهنشاهی ایران و با تمرکز افسران نیروی هوایی برای بازگرداندن شاپور بختیار و نابودی نظام نوپای جمهوری اسلامی، توسط دولت آمریکا طراحی شده بود. در مورد نقش سازمان «سیا» و سایر کشورهای خارجی در این کودتا، ستوان ناصر رکنی در اعترافش می گوید:

«دو الی سه ماه بعد از پیروزی انقلاب، اولین تماس بین مأمورین سیا و یکی از دوستان بنی عامری در اروپا برقرار می شود و آنها بنی عامری را با بختیار مرتبط می سازند. تمامی هماهنگی های لازم بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و ستاد دکتر بختیار در پاریس از طریق «سیا» انجام می گرفته است. هماهنگی بین اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربستان، مصر و عراق، توسط نماینده سازمان «سیا» که در دفتر دکتر بختیار در پاریس است انجام می گرفته است.»

اما این کودتا نیز با الطاف خفیه ی الهی و لورفتن طرح کودتا توسط یکی از افسران نیروی هوایی که خود از عوامل کودتا بود ختنی شد و دیگر بار نیز ثابت شد که خداوند یاورانش را تنها نمی گذارد.

۳. **تحریک صدام برای حمله به ایران و تجهیز و تسلیح وی:** در شرایطی که سال ها روابط دیپلماتیک میان آمریکا و عراق قطع شده بود و عراق عضو بلوک شرق و از دشمنان رژیم صهیونیستی در منطقه محسوب می شد، با دیدار برژینسکی،

مشاور امنیت ملی کارتر از عراق، چندی قبل از حمله عراق به ایران، روابط دیپلماتیک میان آمریکا و عراق برقرار می شود و در همین زمان است که چراغ سبز حمله به ایران از سوی آمریکا به عراق داده می شود. از این رو آمریکا در طول هشت سال جنگ عراق با ایران، از هرگونه کمکی به عراق دریغ نورزید. کنت تیمرمن، کارشناس مسایل سیاسی ایران در همین زمینه می نویسد: « برژینسکی اجازه داد صدام در حمله به ایران چراغ سبزی را برای خود تصور کند، چرا که چراغ واضح قرمزی در کار نبود. ...». دولت آمریکا همچنین در نوامبر ۱۹۸۳ در بیانیه ای اعلام کرد که در آن آمده بود که «دولت آمریکا هر آنچه لازم، و از نظر قانون موجه، است را انجام می دهد تا عراق در جنگ با ایران مغلوب نشود». این تعهد واشنگتن به بغداد تا جایی پیش رفت که آمریکا در سال آخر جنگ عملاً با ایران وارد جنگ شد. آمریکا حتی در یک اقدام نادرست به تسلیح شیمیایی صدام کمک کرد. ...

۴. **حمله به هواپیمای مسافری ایران:** هواپیمای مسافربری ایران که از بندر عباس به مقصد دبی در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۶۷ در حرکت بود با شلیک موشک هدایت شونده از ناو یواس اس وینسنس متعلق به نیروی دریایی آمریکا بر فراز خلیج فارس سرنگون شد و تمامی ۲۹۰ سرنشین آن که شامل ۴۶ مسافر غیر ایرانی و ۶۶ کودک بودند، جان باختند. با این وجود، آمریکا هرگز در قبال این اقدام وحشیانه خود نه تنها عذرخواهی نکرد و هیچ کدام از خدمه ناو وینسنس را

تحت پیگرد قرار نداد، بلکه ویل راجرز فرمانده ناو جنگی آمریکا در پایان خدمت خود مدال شجاعت گرفت.

۵. **تحریم های غیرقانونی:** از همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، ایران با تحریم های تجاری و اقتصادی آمریکا مواجه شد و تاکنون روز به روز به دامنه آنها افزوده شده است. در ۷ آبان ۱۳۶۶ طبق تصمیم کنگره آمریکا، ورود کالاها و فرآورده های آمریکایی به ایران تحریم شد. این تحریم دامنه وسیعی از محدودیت ها و ممنوعیت های اقتصادی، فناوری، نظامی و راهبردی را در بر می گرفت. در ادامه، سران کاخ سفید قانون داماتو را در قالب قانون مجازات های ایران و لیبی در ۱۴ مرداد ۱۳۷۵ (۵ اوت ۱۹۹۶) در کنگره آمریکا تصویب کردند که بر اساس آن دولت آمریکا هر شرکت خارجی را که بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنعت نفت ایران سرمایه گذاری می کرد، تحریم و مجازات می کرد. این قانون برای مدت ۵ سال مقرر شده بود که در ۱۲ مرداد ۱۳۸۰ بار دیگر با تصویب کنگره و امضای جرج دبلیو بوش تمدید شد. ... با پایان یافتن دوره موسوم به اصلاحات در ایران از یک سو و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی عراق از سوی دیگر، روند تحریم ایران به روال قبلی خود باز گشت و دراکتبر ۲۰۰۰ تصویب قانون اعتبارات کشاورزی، کلیه کشورهایی را که به زعم خودشان در لیست کشورهای تروریستی بودند از دریافت ضمانت نامه های صادراتی دولت آمریکا محروم کردند. همچنین در روز ۲۵ اکتبر ۲۰۰۷ میلادی، وزارت

خزانه داری آمریکا با وارد ساختن اتهاماتی مضحک، لیستی از بانک های ایرانی و تعدادی از نهادها و شرکت های وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در لیست تحریم های خود قرار داد و با استفاده از قدرت لابی های صهیونیستی چون تشکیلات «آپیک»، بانک جهانی نیز اعلام کرد از دادن خدمات به این بانک ها و مؤسسات خودداری خواهد کرد.

۶. تلاش برای براندازی از طریق ایجاد و سازماندهی نافرمانی مدنی: هر چند از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، هدف بلندمدت و راهبردی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی، سرنگونی این انقلاب و نظام برخاسته از آن بوده است اما اقدام برای تحقق این هدف در برهه های مختلف به شیوه های مختلفی عملیاتی شده است. به گونه ای که در دهه ۷۰ آمریکا سعی داشت تا با حمایت از غائله ی ۱۸ تیر ۷۸، آن را متوجه اصل نظام جمهوری اسلامی ایران کند و یا اینکه در اخیرترین مورد، در فتنه ۸۸ با حمایت و سازماندهی عوامل فتنه در داخل و خارج کشور، سعی در براندازی نرم نظام اسلامی را داشت. هر چند تمام نقشه های فتنه گران داخلی و اربابان غربی آنها با تدابیر رهبر معظم انقلاب و حضور انقلابی مردم در حماسه نهم دی شکست خورد اما در این خصوص نمی توان از عملکرد مخرب دولت امریکا که در این مسیر بیشترین سرمایه گذاری را کرده بود، به راحتی عبور کرد. در این راستا، سنای امریکا طرحی را تصویب کرد که به موجب آن ۵۵ میلیون دلار برای مقابله با سانسور اینترنت و گسترش فضای

اطلاع رسانی در ایران هزینه شود. در این قانون که نام آن را «قربانیان سانسور در ایران» گذاشته بودند، ۳۰ میلیون دلار برای گسترش فعالیت بخش فارسی رادیوی اروپای آزاد، رادیو فردا و شبکه های ماهواره ای، صدای آمریکا و نیز بازکردن مسیرهای اینترنتی از طریق سایت هایی مانند فیس بوک و توییتر برای معترضان (و در واقع آشوبگران) ایرانی در نظر گرفته شده است. حتی چند هفته پس از ناآرامی ها، "پاول رابرتز" معاون اسبق وزارت خزانه داری آمریکا در مصاحبه اختصاصی با مجله آمریکایی "فارین پالیسی" از نقش واشنگتن در بروز و ظهور آشوب ها و وقایع پس از انتخابات ایران و کمک مالی بنیاد ملی برای دموکراسی (NED) به حامیان موسوی برای راه اندازی انقلاب رنگی در جمهوری اسلامی پرده برداشت.

۷. سنگ اندازی در مسیر دستیابی ایران به فناوری صلح آمیز هسته ای: با آنکه تمامی فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی ایران در چارچوب مقررات بین المللی از جمله، معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای (NPT)، اساسنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی و... قرار دارد و گزارش های مکرر مقامات آژانس، صلح آمیز بودن این فعالیت ها را تأیید کرده است، اما آمریکا و دیگر کشورهای غربی همواره با این بهانه که فعالیت های هسته ای ایران از شفافیت لازم برخوردار نیست، در مسیر دستیابی ایران به این فناوری سنگ اندازی کرده اند. این کشورها به رهبری آمریکا نه تنها ایران را متهم به عدم شفافیت در فعالیت هایش می کنند،

بلکه با انجام اقدامات تبلیغی و تهدید جلوه دادن فعالیت های ایران، به قول خودشان به تحریم های فلج کننده علیه ایران روی آورده اند. علاوه بر این، این کشورها در اقدامی که نقض آشکار حقوق بشر محسوب می شود، به ترور دانشمندان هسته ای کشورمان نیز روی آوردند. انجام اقدامات خرابکارانه ی مختلف از جمله، طراحی و نفوذ ویروس استاکس نت برای تخریب فعالیت هسته ای ایران از دیگر اقدامات خصومت آمیز آمریکا در این زمینه است.

نتیجه گیری

اگر وضعیت بحرانی حقوق بشر در داخل آمریکا را با بندهای اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل مقایسه تطبیقی نماییم، واهی بودن ادعاهای بشر دوستی آمریکا بیشتر آشکار خواهد شد. جایگاه حقوق بشر در سیاست های ایالات متحده به مثابه نردبانی برای رسیدن به مقاصد آن کشور است که هر پله آن را حقوقی از ملت ها و دولت ها تشکیل می دهد که توسط آمریکا و در راه رسیدن به اهداف استعماری اش زیر پا گذاشته می شود. بررسی جنایات و اقدامات بیشمار ناقض حقوق بشری آمریکا در سال های اخیر نشان می دهد که آنها از اندیشه جذب کننده حقوق بشر در سه حوزه بیشترین بهره را برده اند؛

۱- از حیث اندیشه ورزی این مبحث را وارد مسائل علمی و دانشگاهی کرده و به توسعه آن با نگاه آمریکایی و در راستای توسعه و تعمیق آنچه که ارزش های امریکایی می نامند، بهره برداری می نمایند. در این حوزه بسیاری از

اقدامات ظالمانه از طریق اندیشه حقوق بشر و ایجاد صلح در دنیا توجیه می شود.

۲- از حقوق بشر در سطح تعاملات و معادلات جهانی و سیاسی در حوزه سیاست خارجی به عنوان ابزاری برای همراه سازی کشورها با اهداف استعماری خود استفاده می کنند. از این منظر، اگر کشوری همراهی خود را با امریکا اعلام کرد و به خطوط قرمز آنها وفادار بود، اگر در داخل خود به آزادی ها و حق تعیین سرنوشت سیاسی ملت خود که بر اساس ماده سوم اعلامیه حقوق بشر حداقل حقوق یک ملت است، پایبندی هم نشان ندهد، ضد حقوق بشر و ناقض آن نیست.

۳- اما این نگاه در خصوص کشورهایی که می خواهند با توجه به مبانی و ارزش های خود سیاست مستقلی از ابرقدرت ها را در پیش گیرند و به سیاست های اعلانی و اعمالی امریکا و سایر قدرت ها تن ندهند، ولو بیشترین حقوق بشردوستانه و انسانی را در جوامع خود به کار بندند، با نگاه امنیتی آمریکا مواجه شده، پرونده های حقوق بشری علیه آنها در دادگاه ها و مجامع بین المللی با هدف برخورد به جریان می افتد.

نمونه بارز این عملکرد متهم کردن کشور ایران به نقض حقوق بشر می باشد که مقامات غربی با تمسک به آن تلاش کرده اند ضمن اعمال تحریم های اقتصادی و سیاسی علیه کشورمان، چهره نظام جمهوری اسلامی ایران را مخدوش کرده و

زمینه رویگردانی بین‌المللی از کشورمان را فراهم سازند. در واقع، آمریکا ۳۷ سال به صورت مداوم تلاش کرده است تا علاوه بر انجام انواع اقدام‌های خصمانه برای مهار انقلاب اسلامی، تعدیل مواضع، تغییر سیرت و محتوای جمهوری اسلامی و دست برداشتن از احکام و شریعت اسلامی، با بهره‌گیری از دستگاه‌های تبلیغاتی جریان‌ساز صهیونیستی موضوع حقوق بشر را به حربه‌ای جهت اعمال فشار بر کشور ایران تبدیل کند. این درحالی است که کشورهای غربی از خشونت و رفتار ضد انسانی خود چشم پوشیده و با دادن شعار دفاع از حقوق بشر این شعار را ابزاری برای استعمارگری‌های خود ساخته‌اند.

هانس مورگنتا که پدر رئالیسم مدرن آمریکایی محسوب می‌شود استدلال می‌کند که رهبران سیاسی ملی هیچ وظیفه اخلاقی دیگری ندارند جز اینکه به دنبال افزایش منافع ملی باشند. برپایه این دیدگاه، پی‌گیری منافع ملی و تامین قدرت ملی نه تنها یک نیاز سیاسی بلکه یک نیاز اخلاقی هم به شمار می‌آید. از این رو، دروغ گفتن، تزویر، دزدی و کشتار در روابط بین‌الملل برای دولت‌ها «اخلاقی» پنداشته می‌شود چرا که اینها همه ابزار دستیابی به منافع ملی است. در سایه همین استدلال است که بسیاری از نویسندگان آمریکایی خود را در توجیه قتل‌عام‌های آمریکایی با مشکلی روبه‌رو نمی‌بینند.

به عنوان نمونه، می‌توان به قضیه گواتمالا و دیگر موارد نقض حقوق بشر اشاره کرد که به نام پیشبرد منافع ملی آمریکا و حفظ اصول دموکراتیک غربی به

صورت عمده پذیرفته شد. این امر را در رفتارهای سران آمریکا در عرصه جهانی می توان مشاهده کرد که خود را حق مطلق دانسته، معیار خوب و بد را بر اساس منافع آنها تعریف می کنند. چنانکه در نوشتار بالا ذکر شد امنیت جمعی از بهانه های آمریکا برای توجیه رفتارهای ضد حقوق بشری در داخل و خارج آمریکاست. جالب توجه آنکه آمریکا با ادعای مشارکت کشورها در امنیت جهانی و حل مسائل بین المللی به دنبال شریک سازی کشورها در جنایات خود است؛ چنان که با عنوان آمادگی برای مشارکت ایران در حل بحران های جهانی به دنبال سکوت و حتی همراهی ایران با جنایات خود در عرصه های منطقه ای و جهانی است.